



مجلس خبرگان کرانه های ولایت

# فساد و فحشاء

بهار ۹۶

فصلنامه علمی - فرهنگی مدرسه علمیه انوار الصادق علیه السلام

مجلس خبرگان خبری



انتخابات يك عرصه‌ی ظهور و بروز وحدت ما، عقلانیت ما، شعور ملی ما میتواند قرار بگیرد. بعضی خیال میکنند انتخابات، زمزمه‌های انتخابات، فضای انتخاباتی، مایه‌ی اختلاف است؛ نه، میتواند مایه‌ی اتحاد باشد؛ میتواند تشجیع کننده‌ی به سرعت عمل و پیشرفت باشد؛ با رقابت مثبت. هر گروهی سعی کنند برای خدمتگزاری به این ملت، سهم متناسب با خودشان را که لایق خودشان میدانند، به دست بیاورند؛ هیچ اشکالی ندارد. این رقابت مثبت به جامعه نشاط میبخشد، ما را زنده‌دل میکند، روح جوانی را بر جامعه‌ی ما حاکم میکند. در همین انتخابات اگر بد عمل بکنیم، به هم بد بگوئیم، با هم کینه‌ورزی کنیم، به یکدیگر تهمت بزنیم، برخلاف قوانین و مقررات رفتار کنیم، میتواند وسیله‌ی سقوط و ضعف و انحطاط باشد؛ دست خود ماست؛ امتحان الهی است.



سر دبیر:  
حجة الاسلام و المسلمین حسن منصوریان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

خدا را شاکریم که با اقدامات و برنامه ریزی های اخیر شاهد شکوفاتر شدن تحقیق و پژوهش در مدارس علمیه خراسان بزرگ هستیم .

تهیه نشریه در موضوعات مختلف به عنوان یکی از اقدامات موثر در این زمینه نقش مهمی را ایفا می کند . بهار ۹۶ تنها بهار طبیعت نبود بلکه فصل نو شدن فضای سیاسی کشور نیز بود . چرا که در کشوری که بر مبنای مردم سالاری دینی اداره می شود قطعا هر دوره ی انتخابات حکم بهار سیاسی آن کشور را دارد . این مهم سبب شده تا مقالات این نسخه از فصلنامه فجر صادق رنگ سیاسی به خود گیرد و طلاب مدرسه ی علمیه انوار الصادق علیه السلام بر آن شدند تا پیرامون یکی از ارکان حاکمیت در جمهوری اسلامی یعنی مجلس خبرگان ، قلم بزنند .

در این نشریه به تبیین معنای ولایت ، ضرورت تأسیس ، مشروعیت مجلس خبرگان و ... پرداخته شده است و همچنین مجلس خبرگان و وظایف آن از جهات مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است .

امید است نشر این گونه اباحت در بین طلاب موجب بالندگی در مسیر صحیح دانشجویی و ارتقاء سطح فهم دینی و حکومتی ایشان شود .

شکر الله مساعیکم الجميله .

## فهرست

### پیش‌گفتار / ۴

خلاصه ای از گزارش هیئت تحریریه / ۶

فصل اول ، تشریح مفاهیم پایه / ۷

مجلس خبرگان : معنا و مشروعیت / ۸

تاریچه تأسیس مجلس خبرگان / ۱۰

ضرورت تأسیس مجلس خبرگان / ۱۱

رسالت مجلس خبرگان / ۱۲

حکومت در لغت و اصطلاح / ۱۷

ولایت ، ولایت فقیه یا ولایت حکیم / ۱۸

اقسام حکومت بر اساس نوع جهان بینی / ۲۰

اقسام حکومت بر اساس سیاست حاکم بر اجتماع / ۲۲

مفهوم شناسی فقه و فقاہت / ۲۴

تشریح صنف اعضای مجلس خبرگان / ۲۶

مفهوم ولایت / ۲۹

ولایت فقیه / ۳۳

انتصاب یا انتخاب ولی فقیه / ۳۴

گستره ولایت فقیه / ۳۵

راهکار کشف مصداق ولی فقیه / ۳۶

## فصلنامه مدرسه علمیه انوارالصادق علیه السلام، سطح ۳و۲

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه انوارالصادق علیه السلام

مدیر مسئول: حجت الاسلام حسن منصوریان

سرمدیر: حجت الاسلام حسن منصوریان

مدیر داخلی: حجت الاسلام موسی منصوریان

هیئت تحریریه:

تمامی مقالات برگرفته از سلسله مباحث فقه حکومتی استاد منصوریان است.

مرتضی گودرزی، علی نوروزی، محمد جواد یزدی زاده، سید رضا جاجرم

آدرس اینترنتی: [www.anvarossadegh.ir](http://www.anvarossadegh.ir)



### پیشگفتار

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ساختار حاکمیت در ایران زمین و تاسیس نظام اسلامی با شاخصه‌های برگرفته شده از کتاب و سنت و تلاشها و مجاهدتهای مستمر فقها و در رأس ایشان رهنمودهای گرانبادهای رهبر فقید انقلاب حضرت امام خمینی (ره) نهادهای مختلفی در راستای مدیریت جامعه اسلامی تاسیس گردید که از مهم‌ترین آنها بر اساس وظایف محوله، مجلس خبرگان رهبری می باشد.

از آنجا که تشریح پتانسیل ارتقاء نهادها در ادوار مختلف همواره مدنظر متخصصان و دغدغه‌مندان عرصه اداره کشور بوده است، مجلس خبرگان نیز در مراحل مختلف مورد بازنگری در رسالت و شرح وظایف قرار گرفته است، که البته تحصیل نتیجه موجه در این زمینه، منوط به شناخت و معرفت کافی نسبت به مفاهیم پایه و تبیین مبانی کلی و تشریح شاکله و تفسیر وظایف قانونی این نهاد شریف است.

در واقع نگرش صحیح در مورد خبرگان از فقها و رسالت ایشان در اباحت حکومتی و ورود به فضاهای مدیریتی سطوح مختلف اجتماع و دقت و امعان نظر در مدارک شرعی و عقلی این مسوولیتها در ارائه پیشنهادات و برنامه‌ریزیها، بسیار راهگشا خواهد بود.



## خلاصه ای از گزارش هیئت تحریریه :

نظر به اینکه حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی از سابقه اجرایی و تجربی طولانی، برخوردار نیست، پیوسته نخبگان دینی و سیاسی در پی تحکیم بنیان اولیه عمارت مدیریت حاکمیت، در عرصه‌های نظری و عملی، تلاش می‌نمایند.

بر این اساس، طرح ارتقاء ساختار و عملکرد مجلس خبرگان رهبری به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مدیریتی راه، محور پژوهش حاضر قرار داده و پیشنهادهای متخذ از آموزه‌های شریعت و راهکارهایی مبتنی بر رهنمودهای حضرت امام (ره) ارائه نمودیم.

در این راستا به جهت اتصال مطالب به مباحث بنیادین، ابتدای هر مساله، از مفاهیم پایه و مبانی آن مطالبی مستدل، از منابع معتبر بیان کردیم.

در خلال ابحاث نیز برخی شبهات وارده شده (مانند شبهه دور) بر نظام نهادینه مجلس خبرگان را به مناسبت موضوع بحث، پاسخ دادیم.

برخی از پیشنهادات در راستای ارتقاء ساختار و عملکرد مجلس خبرگان عبارتند از:

۱. طرح تغییر روش انتخاب ریاست جمهوری از مدل ریاستی به مدل پارلمانی بر اساس مبانی اسلامی در شرح وظایف مجلس خبرگان قابل اجراست.

۲. طرح استیضاح ریاست جمهوری درخور شأن خبرگان است و نه نمایندگان مجلس شورا اسلامی

۳. طرح تدوین فقه حکومتی در راستای تحقق تمدن اسلامی

۴. مدیریت کلان فرهنگی در سطح کشور



فصل اول

تشریح معانی مهم ماہ

## مجلس خبرگان : معنا و مشروعیت

محمد جواد یزدی زاده

### معانی لغوی و اصطلاحی:

#### خبره در لغت:

محققین و لغت شناسان معتقدند که واژه «خبره» و مشتقات دیگر این لغت دارای اصل معنوی مشترکی می باشند، یعنی؛ مفهومی که حکایت از اطلاع عمیق و آگاهی از روی تحقیق و تفحص همراه با دقت و بینش همه جانبه دارد.

در کتاب التحقیق آمده است:

«أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْإِطْلَاعُ الْنَافِذُ وَالْعِلْمُ بِالْتَحْقِيقِ وَالْإِحَاطَةُ وَالِدَقَّةَ. وَ مِنْ هَذَا الْمَعْنَى

التَّخَبُّرُ وَالِاسْتِخْبَارُ وَالْخَبْرُ وَالْخَبِيرُ وَالْخُبْرَةُ وَ مَشْتَقَاتِهَا»

در المنجد نیز آمده است:

خَبْرٌ، خَبَّرَ، خُبْرًا وَ خَبْرًا وَ خُبْرَةً وَ خِبْرَةً الشَّيْءُ = عَلَّمَهُ بِحَقِيقَتِهِ وَ كُنْهَهُ بنابراین دو مصدر «خبره و خُبره» به معنی آگاهی از روی تجربه و دانشی عمیق و یا علم به واقعیت و کنه یک پدیده است.

و از همین باب واژه «خُبرا» که جمع «خبیر» است به معنای صاحبان تجربه و تخصص و تسلط بر یک موضوع می باشد.

بنابر آنچه که گفته شد:

از دیدگاه مفهوم شناسی «مجلس الخبراء»؛ به معنای مجلس آگاهان و صاحبان تجربه و تخصص است و مجلس خبرگان رهبری هم به معنای مجلس کارشناسان دارای تجربه و تخصص در پدیده رهبری می باشد و این در واقع حاکی از کمال تطبیق معنای لغتی و اصطلاحی نهاد مجلس خبرگان رهبری است که با شرح وظایف و ماموریت آن نیز هم خوانی مناسبی دارد.





## مشروعیت :

رجوع به خبرگان و کارشناسان در علوم مختلف به عنوان راه‌کاری پذیرفته شده در مسایل هر علم مورد توجه قرار گرفته است و بر اساس همین قاعده در فقه نیز از اهل خبره (کارشناس) به عنوان یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام شرعی در باب‌های مختلف فقهی؛ مانند اجتهاد و تقلید، طهارت، صلاة، صوم، حج، تجارت، نکاح، قصاص و دیات سخن رفته است.

با این توضیح که موضوعات متعلق به احکام شرعی به دو صورت تبیین می‌گردد؛

اول: موضوعاتی که تشریح آنها از شئون شارع است، مانند؛ عناوین عباداتی همچون نماز، زکات، روزه، حج و...

دوم: موضوعاتی که شارع با سکوت و عدم مخالفت خود، مناط در تشخیص آنها را حواله به روش‌های عرفی عقلا کرده و فقط حکم این قسم از موضوعات را بیان نموده است که رجوع به اهل خبره و کارشناسان فن، یکی از آن شیوه‌هاست.

به طور کلی رجوع به خبرا یا در جایست که علم، اعتبار دارد و یا در

موردی است که ظن، کفایت می‌کند. صاحب‌نظران فقه و فقاہت شرایط این دو مقوله را چنین توصیف می‌کنند که در موارد اعتبار علم، شرایطی که در شهادت معتبر است؛ مانند ایمان، عدالت و تعدد در اهل خبره نیز معتبر است و در موارد کفایت ظن، شرایط معتبر در شهادت در حق اهل خبره معتبر نیست و گفته کارشناس فاسق و حتی کافر نیز اگر موجب ظن به موضوع گردد حجت است.

از عبارت کتاب «عروۃ الوثقی» چنین برداشت می‌شود که از دیدگاه فقها، اجتهاد فرد و اعلیمیت مجتهد که به شهادت دو عادل از اهل خبره ثابت می‌شود، از نوع موضوعاتی است که در شناخت آن «علم» معتبر می‌باشد.

## ارجاع حجیت نظر خبرگان به باب

### بینه :

برخی از محققین معتقدند که در ابواب فقه، اعتبار نظر اهل خبره از باب حجیت «بینه» در فرمایشات شارع مقدس است و نه آنکه رجوع به خبرا به صورت مستقل، راه‌کاری شرعی با ادله ای مجزا، تأسیس شده باشد.

بر اساس این نگاه حداقلی، اهل خبره در حقیقت، همان بینه هستند که (شهادت عدلین) نوع کامل آن می‌باشد و مجلس خبرگان نیز مجموعه‌ای از خبرا و کارشناسانی هستند که در موضوع شناخت شخصیت و شرایط رهبری تخصص و آگاهی لازم را دارند و هر دو نفر از ایشان در حکم بینه‌ای هستند که در تعیین شخص و مصداق رهبری برای کسانی که به آنها به عنوان بینه رأی داده‌اند، حرفشان حجت است و در واقع مشروعیت عمل طبق احکام صادره از سوی فقیه را برای مردم تضمین کرده و اثبات موضوع حاکمیت بر جامعه دینی می‌کنند.

## تاریخچه تاسیس مجلس خبرگان

تشریح مفاهیم پایه



عنوان «خبره» که به معنای متخصص و کارشناس است، نخستین بار از طرف رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی(ره) جایگزین عنوان مجلس قانون‌نویسان مورد استفاده و استعمال قرار گرفت. قانون اساسی نیز در مقدمه، این مجلس را با عنوان مجلس خبرگان یاد نموده است.

در حقیقت از آن جهت خبرویت و تخصص در تدوین قانون اساسی، ضرورت داشت که مردم در همه‌پرسی، نظام جمهوری اسلامی را مقدم بر قانون اساسی مورد پذیرش قرار داده بودند.

بنابراین برای تدوین قانون اساسی برای تدوین نظام سیاسی منطبق بر معیارها و اصول دینی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی مستلزم کارشناسی و خبرویت است و بدون توجه به این فاکتور، نمی‌توان قانون اساسی منطبق بر تصمیم و اراده‌ی پیشین ملت - جمهوری اسلامی - تدوین کرد.

مجلس قانون‌نویسان پس از تصویب قانون اساسی و پایان مأموریت محوله‌ی خود، منحل شد، ولی قانون‌نویسان از همین عنوان برای مجلسی که وظیفه انتخاب رهبر را بر عهده دارد، استفاده نمودند و برخی مسؤولیتهای دیگر را به آن سپردند.

# ضرورت تاسیس مجلس خبرگان

## ضرورت تاسیس مجلس خبرگان:

فلسفه و دلیل این که ملت شریف ایران در حفظ منصب رهبری طالب نیابت بوده و در عمل نیز خبرگان از فقها را نایب گرفته‌اند، عجز ایشان در امر حفاظت است، چرا که حفظ این منصب، آن گونه که در سوگندنامه موجود است، از طریق تشخیص مقام شامخ رهبری جامعه اسلامی می‌باشد. و از آنجاکه این جایگاه در واقع منصب پیامبران و ائمه (ع) است و عامه‌ی مردم خود به تنهایی قادر به تشخیص این مقام والا نیستند، استنباه و احاله‌ی این امر خطیر بر عهده کارشناسان دینی، ضروری به نظر می‌رسد.

در روایات نیز فرمایشاتی مبنی بر صعب الوصول بودن معرفت و شناخت جایگاه رهبری جامعه از ناحیه امامان معصوم (ع) وارد شده است که اگر چه ظاهر این احادیث انصراف به منصب امامت ائمه اطهار (ع) دارد ولی با تنقیح مناظ و شباهت منصب نائب امام معصوم (ع) با مقام حاکمیت حضرات اوصیای نبی مکرم اسلام (ص) طبق نظریه انتصاب

(که نظر مشهور فقها است) دشواری و صعوبت شناخت برای منصب ولی فقیه نیز صادق است.

فقط در حق خواص از امت، که آشنا با معارف دینی در عرصه‌های مختلف هستند، این امر صعب، ممکن و سهل می‌گردد، کما اینکه کارشناسان علوم دینی با شرایطی خاص، می‌توانند در سطحی پایین‌تر از منصب رهبری مرجع اعلم را تشخیص داده و معرفی کنند.

البته باید توجه نمود که در اعتبار نظر اهل خبره، بحث از انتخاب نیست بلکه بحث از تشخیص و معرفی مصداق رهبری است، و خواهد آمد که این مطلب به آن معنا نیست که انتخاب رهبر با رأی مستقیم مردم امکان شرعی یا عرفی ندارد، همانطور که در انتخاب امام راحل (ره) چنین واقعه‌ای رخ داد، اگرچه حضرت امام (ره) نیز توسط خبرگانی از روحانیت، مراجع و احزاب مسلمان به مردم معرفی شد و مردم اقدام به بیعت نمودند.

حضرت امام رضا (ع) در این رابطه می‌فرمایند:

«آیا مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌شناسند تا روا باشد که

تشخیص این امر به اختیار و انتخاب ایشان واگذار گردد.

به راستی امامت گرانقدرتر و بزرگوارتر و بلند پایگاه‌تر و استوار حصارتر و ژرفتر از آن است که مردم با خرده‌های خویش آن را دریابند یا با اندیشه و آراء خود بدان برسند یا بتوانند به اختیار خود امامی منصوب کنند.»

به هر حال اندیشه صائب در این موضوع مبتنی بر درک مسایل مربوط به منصب رهبری است که در اصطلاح فقها با عنوان «نائب الغیبه» از آن یاد می‌شود و برخی از عظام شیعیه معتقدند که تمام اختیارات حکومت امامان معصوم (ع) را دارد و بر این باورند که بر طبق مفاد «الراد علیهم کالراد علینا» و «إنهم حجتی علیکم و أنا حجة الله علیهم» منصب رهبری، اعم از حاکمیت معصوم (ع) و غیرمعصوم (فقیه عادل) است و هر دو از حساسیت مشابهی برخوردارند. بر این اساس لازم است که برخی مفاهیم پایه و مبانی مبحث نائب الغیبه و ارتباط آن با اعتبار و راهکارهای خبرگان در موضوع یاد شده مورد بررسی قرار گیرد.

# رسالت مجلس خبرگان رهبری

تشریح مفاهیم پایه

تشریح اهداف اصلی تشکیل نهاد مجلس خبرگان نیز به عنوان توجیه چهارچوبه و استخوانبندی و حتی وظایف محوله به این نهاد، حائز اهمیت است و می‌تواند ابزار سنجش قابل اعتمادی برای تمییز برنامه ریزی‌های صحیح و سقیم از سوی صاحب‌نظران باشد.

موضوع رسالت مجلس خبرگان از دو زاویه قابل بررسی است:

نخست تشریح رسالت از منظر قانونی و شرح وظایف تدوین یافته و دوم از دیدگاه توصیه‌های شایسته و پیشنهادات بایسته در راستای ارتقاء کارآمدی این نهاد است.

الف: تشریح رسالت مجلس خبرگان از منظر قانون

در بخش سوگندنامه خبرگان، چنین آمده است:

«سوگند یاد می‌کنم که در ودیعه‌ای که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل، پاسداری کنم و در ایفای وظیفه سنگینی که برعهده داریم یعنی تشخیص و معرفی بهترین فرد

برای مقام والای رهبری امت و در حراست از این منصب الهی و حفظ آن از هرگونه خطری خود را در پیشگاه مقدس خداوند مسؤل بدانم.»

بر اساس این فقره، رسالت مجلس خبرگان را می‌توان این‌گونه تشریح کرد:

۱. حفظ ودیعه از سوی ملت (به عنوان امانت‌داران عادل).

۲. وظیفه سنگین تشخیص و معرفی بهترین فرد برای مقام والای رهبری امت.

۳. مسؤلیت حراست از منصب الهی رهبری و حفظ آن از هرگونه خطر. با توجه به اینکه «ودیعه» در لغت، واگذاری و دفع مال است و در اصطلاح؛ نیابت گرفتن در حفاظت از چیزی است.

پس رأی دهنده‌ی به افراد مجلس خبرگان، در حقیقت برای حفظ «منصب رهبری امت» نایب گرفته است در حالیکه حفظ آن در ابتدا بر دوش تک تک امت است و از آن رو که این حفظ کردن، تخصص و کارشناسی

می‌خواهد و همچنین قابلیت نیابت را نیز دارد و مردم هم خُبرای از فقها را به عنوان امانت‌داران عادل انتخاب می‌نمایند تا از این منصب در برابر هرگونه خطری حراست کنند، چرا که جایگاه رهبری در واقع امانت الهی است که باید به اهلش سپرده گردد. اهل خبره، با نامزد شدن و نمایندگی در انتخابات، قبول فعلی خود را در نیابت اعلام می‌نمایند و به همین سبب حفظ ودیعه یاد شده برای آنها واجب می‌گردد و سپس ایشان این تکلیف واجب را در سوگندنامه بر زبان خود جاری کرده و ظاهر می‌سازند.

ب: تبیین رسالت مجلس خبرگان از دیدگاه توصیه‌ای

حضرت امام خمینی(ره) در مقام ارائه رسالت شایسته و بایسته‌ی نهاد مجلس خبرگان خطاب به اعضای آن می‌فرمایند:

«مجلس خبرگان یک مجلس است که باید شما و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه‌ی کشور است، برای

حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال کشور و حفظ آزادی کشور و اگر مسامحه در این امر بشود، یک تقصیری است که ممکن است بعد جبران نشود این تقصیر.

بر اساس فرمایشات امام راحل(ره) رسالت و عملکرد مجلس خبرگان باید در سه راستا باشد:

۱. حفظ امنیت ملی

۲. حفظ استقلال کشور

۳. حفظ آزادی برای کشور

البته این مهم در میدان عمل محقق نمی‌شود مگر با تعامل با دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط و توسیع نظارت در عرصه‌های مختلف و زیر نظر گرفتن تحولات و معادلات مدیریت سطوح کلان کشور که از آن جمله می‌توان نهاد ریاست جمهوری را نام برد.

در واقع حضرت امام(ره) با در نظر گرفتن نظر صائب خود، حول استظهار مفاد روایات مربوط به شأن فقیه و خُبرای از کارشناسان دینی، شعاع کارآمدی نهاد خبرگان را بیشتر از موارد منصوص در قانون می‌دانند و بر همین اساس مطالبات مشروع و موجهی از اعضای آن دارند.

به هر حال انتظار تشریک مساعی

مجلس خبرگان در سه عرصه‌ی یاد شده و تطبیق این سه مورد با شرح وظایف نهاد ریاست جمهوری در قانون اساسی و سوگندنامه رئیس جمهور، بستر تعامل و همکاری این دو نهاد بنیادین در نظام جمهوری اسلامی را فراهم می‌کند.

در سوگند نامه رئیس جمهور آمده است:

«من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که «پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم» و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیتهایی که بر عهده گرفته‌ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از «آزادی» و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و «استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور» از هیچ اقدامی دریغ نورزم».

همان طور که ملاحظه می‌شود پاسداری و حراست از امنیت و دستاوردهای انقلاب در تمام عرصه‌های نظام جمهوری اسلامی و حمایت از آزادی و استقلال همه‌ی جانبه کشور، به عنوان محور اصلی رسالت نهاد ریاست جمهوری ترسیم شده است، که در حقیقت همان رسالت توصیه‌ای حضرت امام(ره) به مجلس خبرگان هم می‌باشد.

و از آنجاکه وظیفه معهود اعضای خبرگان، بیشتر در بحث نظارت کلان تبلور یافته است و وظایف ریاست جمهوری نیز در ابحاث اجرایی نمود بیشتری دارد، شایسته است که نهاد مجلس خبرگان به عنوان ناظر و نهاد ریاست جمهوری به عنوان عامل و مجری، ایفای نقش نمایند.

البته اگر شأن نظارت بر عملکرد رئیس قوه مجریه، محول به خبرگان و کارشناسان با تدبیر شود، اموری از قبیل استیضاح رئیس جمهور از طرف نمایندگان که گاهی دارای جایگاه اهل خبره و کارشناسی لازم را ندارند، ناموجه به نظر می‌رسد.



خصوصاً که وسعت مقبولیت رئیس جمهور در مقایسه با نمایندگان شهرها و به تبع آن احترام ملی به ساحت این مقام، اقتضای باز خواست وی از ناحیه جایگاهی والاتر از نظر شارع و ملت مسلمان را دارد. که در این راستا نهاد مجلس خبرگان رهبری گزینه‌ای مناسب به نظر می‌رسد.







## حکومت در لغت و اصطلاح

محمد جواد یزدی زاده

از شاخه‌های حکمت و عقل عملی محسوب است و به معنای فرماندهی و سلطنت و حاکمیت بر زیردستان نمی‌باشد تا چه رسد به معنای ولایت و قیومیت».

قاطعیت در رای آمده است. در اصطلاح سیاست و علوم سیاسی، حکومت به معنای فن کشور داری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور است.

در منطق و فلسفه، حکم و حکومت به معنای اذعان به نسبت حکمیه در یک گزاره خبری است که همان علم تصدیقی در مقابل علم تصویری می‌باشد ... و حکمت هم از این معنای حکم گرفته شده است نه از حکم به معنای امر کردن و فرمان دادن.

پس حکم و حکومت در این سیاق، به معنای علم و آگاهی قطعی از واقعیت است که انسان بدان می‌گردد و گواهی می‌یابد.

«... گواه راستین این که حکومت به معنای فن کشور داری نیز همان حکمت و علم تصدیقی به مسایل سیاسی و اقتصادی مملکت است این است که کشور داری و سیاست مدن

ابن منظور و زبیدی واژه‌ی حکومت را هم معنای حکم به معنای فرمان دادن و قضاوت کردن می‌دانند.

در تعریف اصطلاحی حکومت نیز گفته‌اند: «حکومت عبارت است از مجموعه نهادهای فرمانروا، وظایف و اختیارات هر کدام از آنها و روابطی که میان اندامهای حکومتی موجود است.»

بحث از معنا و مفهوم حکم و حکومت، در نظر برخی از محققین چنان دارای اهمیت است که براساس این مطلب بنیان تفکری معارض با برداشت فقها از منابع شرعی در مورد گستره مرجعیت علمای دین در اداره جامعه اسلامی را تشریح می‌کند و می‌نویسد:

«حکومت و حکم در لغت دو مصدر از فعل (حَكَمَ، يَحْكُمُ، حُكِمَ و حُكِمَتْ) ذکر شده است و هر دو به معنای داوری کردن، فیصله دادن و نیز به معنای استقرار، ثبوت و اتقان و

## ولایت، ولایت فقیه یا ولایت حکیم

مرتضی گودرزی

جهت اول:

پژوهشگر یاد شده (حُکْم و حکومت و حکمت) را دارای معنی یکسان می‌داند در حالی که لغت شناسان «حکمت» را از باب (حَكَمَ يَحْكُمُ) و «حُکْم» و «حکومة» را از باب (حَكَمَ يَحْكُمُ) تلقی نموده‌اند.

البته باید توجه داشت که ماده (ح.ک.م) در ابواب دیگر مانند؛ افعال و تَفَعُّل و غیره، معانی دیگری دارد و تنها به جهت اشتراک ماده، سبب وحدت معنا نمی‌گردد، بلکه تفاوت در هیأت و اختلاف تصریف یک واژه در بابهای مختلف، موجب تفاوت‌های زیادی در معانی می‌گردد.

در حالی که حکومت یا حاکمیت سیاسی به معنای کشور داری و تدبیر امور مملکتی است... این مقامی است که باید از سوی شهروندان آن مملکت که مالکین حقیقی مشاع آن کشورند، به شخص یا اشخاصی که دارای صلاحیت تدبیر و واجد علم و آگاهی به امور جزئی و حوادث واقعه و متغیره‌ی آن کشور می‌باشند، واگذار شود». سپس ایشان در ادامه با محکوم کردن «فقه اللغة» قائلین به انتصاب ولایت فقیه در تفسیر از لغات به کار رفته در روایاتی همچون «علما وارثین انبیا هستند» به مرحوم فاضل نراقی اعتراض می‌کند که؛ چرا کلمه‌ی «العلماء» را به معنای فقها، تفسیر نموده‌اند، و در آخر هم مصرانه گوید که ظاهر روایات انساب به وکالت حکیم در امر اداره و تدبیر جامعه است.

- پاسخ به ایراد شخص معترض این‌گونه تشریح می‌گردد که سخن این محقق از جهاتی قابل تامل است:

«... گواه راستین این که حکومت به معنای فن کشور داری نیز همان حکمت و علم تصدیقی به مسایل سیاسی و اقتصادی مملکت است این است که کشور داری و سیاست مدن از شاخه‌های حکمت و عقل عملی محسوب است و به معنای فرماندهی و سلطنت و حاکمیت بر زیردستان نمی‌باشد تا چه رسد به معنای ولایت و قیومیت».

نویسنده از این مقدمه استفاده می‌کند و ولایت برخاسته از فقه را ناموجه جلوه داده و در راستای تقویت وکالت حکیم، در امر مدیریت جامعه می‌نویسد:

«ولایت به مفهوم قیومیت مفهوماً و ماهیتاً با حکومت و حاکمیت سیاسی متفاوت است، زیرا ولایت حق تصرف ولی امر در اموال و حقوق اختصاصی شخص مولاعلیه که به جهتی از جهات، از قبیل عدم بلوغ و رشد عقلانی دیوانگی و غیره از تصرف در حقوق و اموال خود محروم است.

جهت دوم:

در ضمن کلام ایشان، ادعا شد که در معنای واژه «حکومت»، مفهومی از فرمان و یا استیلا وجود ندارد و فقط معنای حکمت عملی و علم تصدیقی در آن لحاظ شده است. در حالی که اکثر کتابهای لغت، در باب «حکم و حکومت» تصریح به مفهوم انفاذ و استیلا در معنی لفظ «حاکم» نموده‌اند و تصریح کرده‌اند: «حاکم کسی است که حکمش نافذ باشد». جهت سوم:

وی متذکر تفکیک معنای حکومت از ساحت فقه شدند و فقط علم را در حکومت معتبر دانستند، چرا که در باور ایشان حکومت تبلور حکمت می‌باشد و بنابراین حکمت نمی‌تواند هیچ مناسبتی با فقه داشته باشد. ولی واقعیت آنست که لغویون، رابطه‌ی معنای حکم و حکومت را با مقوله‌ی فقه تصریح کرده‌اند، اما از ارتباط معنای حکمت و حکومت، سخنی به میان نیاورده‌اند. ابن منظور در این باره گوید: «حکم یعنی؛ علم و فقه و قضاوت عادلانه». جهت چهارم:

اعتراض ایشان، مبنی بر اینکه چرا واژه «العلماء» در روایت «علما

وارثین انبیا هستند» را به معنای فقها تفسیر نموده‌اند؟ پاسخی منطقی دارد، چرا که قائلین به ولایت فقیه، مراد شارع را از خود شارع اخذ نموده‌اند آنجا که فرمود: «در دین تفقه کنید، زیرا فقها وارثین انبیا هستند».

به هر صورت اگر هم بپذیریم که مقدمات استدلال این محقق، صحیح است و حکومت به حکیم منتسب می‌شود نه به فقیه، باز هم ولایت فقیه موجه است، زیرا شارع به عنوان حکیم مطلق، می‌تواند تجربه طبیعی و توافق عقلا، مبنی بر وکالت در حاکمیت را با طرح چارچوب معین، مانند تغییر وکالت به ولایت و انتصاب، امضا نموده باشد.

و به عبارت دیگر؛

شارع مقدس، فقیه را به عنوان حکیم لایق حکومت بر جامعه اسلامی، معرفی می‌کند و شرایط و ضوابطی را بر این امر از سر حکمت حقیقی خود، ترسیم می‌نماید.

در روایات نیز شواهدی بر تایید این مطلب موجود است، مانند:

«هر کسی از شما فقه بداند، او حکیم است».

بنابر آنچه که بیان شد، دلایل

سپردن حکومت به اشخاص از باب وکالت، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و امارات شرعی نیز نافعی این معناست و اما از جهت استظهار قانون اساسی، در بخشهای بعدی به تشریح آن می‌پردازیم.

تشریح مفاهیم پایه

## اقسام حکومت بر اساس نوع جهان بینی

علی نوری

صفاتى همچون آگاهی و عدالت و فقاہت و ورع و توان اداره‌ی جامعه باشد.

حکومت الهی، در زمان غیبت با حفظ شرایطی که گذشت، قابلیت دارد در قالب‌های گوناگونی محقق شود.

در حکومت الهی رسالت حکومت، صرفاً ایجاد امنیت و یا رفاه و رونق اقتصاد نیست، بلکه حاکم اسلامی، نقش هدایت جامعه از گمراهی به سوی برپایی عدل و وصول به مراتب توحید و آرمان‌های الهی را نیز دارد و علما و خبرگان ساحت شریعت، متکفل نظارت بر این امر هستند. همان‌طور که در قانون اساسی نیز آمده است: بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد.

بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم

حکومت‌ها به حسب تفاوت در جهان‌بینی و ترسیم ایدئولوژی متناسب با آن، به دو نوع حکومت الهی و طاغوتی، تقسیم می‌گردد:

### ۱. حکومت الهی

در این قسم از حکومت، حق حاکمیت و منبع قانون‌گذاری از آن خداوند است.

از منظر کلام و عقاید شیعی، در حکومت ایده‌آل دینی، حاکم باید مؤید به عصمت الهی بوده و از مدیریت و معارف حقیقت‌مدار، برخوردار باشد تا تکفل حرکت و تعالی جامعه را بر طبق قوانین برخاسته از مصالح حقیقی الهی بر عهده گیرد.

در زمان غیبت که اجتماع از حضور حاکمیت معصوم (ع) محروم است، به سفارش خود ایشان و همچنین روال طبیعی در این موضوع، امر حکومت و اداره‌ی جامعه به شخصی واگذار می‌شود که مناسبت بیشتری به امام معصوم (ع) داشته باشد و دارای



و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خود گونگی انسان فراهم آید و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد.

( مقدمه قانون اساسی )

## ۲. حکومت طاغوتی

واژه طاغوت از مشتقات «طغیان» است و بر اساس مفهوم آیه شریفه «حقا که آدمی طغیان می‌کند، هر گاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند» همه‌ی نظام‌های سیاسی برخاسته از انسان محوری و استغنائی از حاکمیت الهی به هر شکل و قالبی که تجلی یابد، طاغوتی است، زیرا انحراف از فرامین الهی و تجاوز به توحید تشریحی حضرت حق است یقیناً، طغیان و ظلم محسوب می‌شود.

## اقسام حکومت بر اساس سیاست حاکم بر اجتماع

حکومت بر مبنای سیاست حاکم بر اجتماع نیز اقسامی دارد که مراجعه به نظر فقها به معنای حقیقی آن فقط در یکی دو مورد قابل اجراست. ۱- استبدادی (دیکتاتوری):

این نوع حکومتها توسط یک رهبر غیر منتخب اداره می‌شود و از زور و اجبار برای نگه‌داشتن کنترل جامعه استفاده می‌شود. در دیکتاتوری‌های نظامی، نیروهای مسلح کاملاً در اختیار فرد حاکم است و توجه به افکار عمومی و حقوق فردی نمی‌شود.

۲- فراگیر (توتالیتز)

این حکومتها به واسطه‌ی یک حزب سیاسی واحد، اداره می‌شوند. مردم مجبور به انجام هر کاری هستند که این حزب برای ایشان تعیین می‌کند. ۳- یزدان‌سالاری یا الهی

مدلی از حاکمیت که حاکم ادعا می‌کند بر مبنای یک سری عقاید به نمایندگی از خداوند حکومت می‌کنند. البته حکومت الهی در منشور دین مبین اسلام با حفظ حدود و قوانین اسلامی می‌تواند در قالب

جمهوری جنبه عملی بیابد. طبیعی است حاکمیت در چنین حکومتی از آن خداوند است و رجوع به آرای عمومی در چارچوب احکام دین صورت می‌گیرد.

۴- پادشاهی

در حکومت پادشاهی استبدادی، قدرت در یک خانواده به صورت موروثی منتقل می‌شود و در برخی موارد دارای قدرت مطلقه نیز هستند.

۵- پارلمانی

در مدل نظام‌های پارلمانی، اداره‌ی کشور به وسیله‌ی نمایندگان مستقیم مردم، هدایت می‌شود و هر نماینده به عنوان عضوی از یک حزب سیاسی انتخاب می‌شود.

۶- جمهوری

در نظام‌های جمهوری امور کشوری به وسیله‌ی نماینده‌ی رای‌دهندگان اداره می‌شود.

در نظام جمهوری اسلامی ایران از سویی، حکومت جمهوری است. از سوی دیگر، اسلامیت قیدی است، که بیانگر محتوای حکومت است، به دیگر سخن در نظام اسلامی،



منشا مشروعیت حکومت از جانب خداوند است و رجوع به آرای مردم نیز در چارچوب احکام اسلامی انجام می‌گیرد. به هر حال، اسلامیت، بیانگر محتوای حکومت و جمهوریت، بیانگر شکل و قالب آن است.

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب «البیع» فرموده‌اند:

«اسلام حکومتی را بر غیر روش استبدادی که رای فرد و تمایلات نفسانیش در جامعه ملاک است، تاسیس کرد، البته نه بر روش مشروطه یا جمهوریتی که بر اساس قوانین مصنوع بشری لازم، در راستای تحکیم آرا افراد جامعه باشد، بلکه حکومتی که در تمام عرصه‌ها از قوانین الهی و حیانی کمک گرفته باشد و هیچ حقی برای والیان در خودرایی وجود ندارد، بلکه هرآنچه در حکومت از شئونات و لازم آن جاری می‌شود، باید مطابق قوانین الهی باشد حتی اطاعت از والیان امر».

## مفهوم شناسی فقه و فقاہت

سید رضا جاجرم

اعم از احکام فردی و احکام اجتماعی و آنچه برای اداره زندگی انسان لازم است نیز هست.

به هر صورت، تغییر و تحولات در بستر فهم دینی و به طور خاص ساحت فقه مصطلح، امر بدیعی نیست و در گذر تاریخ به همراه تجدد و تکثر اسباب و عوامل موثر در پدیده استنباط، رویکردها و محصولات فقه نیز مختلف بوده است.

البته باید توجه داشت که فقیه مورد بحث از دیدگاه اهل بیت (ع) به کسی که تنها دارای قوه استنباط احکام است اطلاق نمی‌گردد، بلکه شخصیت ایشان، مشروط به اوصافی همچون مطیع امر مولا، نافع و بصیر و عبودیت محض و صاحب درایت و حسن روایت و دارای شاخصه‌های کمال است.

نمونه‌ای از توصیف فقه و فقیه در روایات

- ... همانا که فقها وارثین انبیا

فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تاگور است».

حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) می‌فرمایند: فقه اسلام یعنی؛ مقررات اداره زندگی مردم.

با تلفیق هر دو فرمایش می‌توان نتیجه گرفت که به عقیده این دو بزرگوار، فقه به مجموعه قوانین و معارف نظری از بُعد حاکمیت و برنامه اداره جامعه گفته می‌شود. در جایی دیگر مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) بین معنای لغوی و دو معنای اصطلاحی ذکر شده، التیام می‌بخشند و می‌فرمایند: فقه و

فقاہت را به دو معنا بیان می‌کنیم، هر دو معنا درست است و مکمل یکدیگر است؛ یک معنا از دو معنای فقه راهمان فهم کلی دین می‌دانیم. در این کلیت دین، اصول عقاید و مبانی دین و معارف دینی هست و جنبه‌های عملی دین یعنی احکام،

یکی از مبانی ترسیم شئون خبرگان از فقها در زمان غیبت و ارتقاء نقش ایشان در مدیریت جامعه و حفاظت از میراث نبوت و امامت، تشریح ساحت فقه و گسترش ماهیت و رسالت آن بعد از تشکیل حکومت اسلامی است. فقه در لغت به معنای فهم است.

و در اصطلاح فقهاء با عبارت مشهور؛ فقه، علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی تعریف می‌شود. البته واژه‌ی فقه در نظر فقها بعد از سیطره‌ی علمای دین و فقه جعفری بر جامعه شیعی به موازات تغییر و تحول حاکمیتی، گسترش معنوی پیدا نموده است.

امام راحل (ره) می‌فرمایند: «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده‌ی جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است،



هستند .

- وقتی خداوند اراده‌ی خیر بر عبدش داشته باشد، او را در دین، فقیه می‌کند .

- فقیه، بهترین شخص، در دین است و اگر به او احتیاج پیدا شد نفع می‌رساند و اگر نیاز نشد برای خودش نافع است .

- ... این فقه است که کلید بصیرت و اصل عبادت و ... می‌باشد .

- منزلت شیعیان ما را به اندازه‌ای که روایتی از ما می‌دانند و می‌فهمند، بشناسید .

- ... مطیع فرامین مولی خود باشد... .

- همه‌ی کمال در تفقه دین است و ... .

حال با توصیفاتی که گزارشی از کمالات روحی والا و هم‌سنخ صاحبان ولایت تکوین برای فقها صورت گرفته است، با قرار گرفتن این کمالات در کنار قوه استنباط و فهم مستدل و معتبر، شخصیت‌هایی شکل می‌گیرد که در شرایط اضطرار و غیبت ولی اعظم خدا شایستگی حداقلی در جایگزینی آن وجود مقدس و محل رجوع در

حوادث پیش روی جامعه اسلامی را

پیدا می‌کنند .

در واقع خبرگان از فقها جملگی می‌بایست واجد این شرایط منصوصه باشند تا مجوز رجوع به ایشان به عنوان صاحب رأی صائب و دارای اعتبار شرعی و قانونی، صحیح باشد و گرنه صرف اتکای به اصل عدم خلاف و گرفتن امتحان احراز اجتهاد، ملاک صحیحی برای احراز صلاحیت منتخبین مجلس خبرگان نیست و به دیگر سخن، احراز صلاحیت در این موضوع خطیر نباید با کیفیت سلبی و حواله نمودن به تقدیر یا تسامحات سیاسی صورت پذیرد .

بلکه این مهم باید به صورت ایجابی و اثبات شرایط از روشهای معتبر به انجام رسد . البته گذشته از شرایط منصوصه برای احراز صلاحیت، توصیه‌های راه‌گشا و مستدل از ناحیه حضرت امام(ره) در این زمینه وجود دارد که بیشتر حصر اعضای خبرگان در صنف روحانیت متلبس به زی طلبگی را منعکس می‌کند .

## تشریح صنف اعضای مجلس خبرگان

مرتضی گودرزی

تعیین رهبری است و مقام رهبری به عنوان نماینده همه اقشار جامعه بر کل جامعه مدیریت می‌نماید. حال منطق سیاسی اقتضا می‌کند که خبرگان تعیین رهبری، هویتی عام و فراگیر از «هویت صنفی روحانی» داشته باشد.

قبل از پاسخ به این تفکر باید به این نکته توجه داشت که در جامعه اسلامی تحصیل علوم دینی و رسیدن به قوه استنباط و طریق اجتهاد منحصر در طبقه‌ی خاصی نیست و برای همه افراد جامعه امکان تحصیل مراتب اجتهاد در علوم دینی وجود دارد و در واقع تهذیب نفس یا تلبس به تقوی، وظیفه همگان و تأکید مستمر شارع نسبت به همه گروهها و اقشار اجتماعی است و به هر حال نظام سیاسی جمهوری اسلامی، نظامی طبقاتی نیست.

همانطور که در مقدمه‌ی قانون اساسی نیز آمده است: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضوع

«آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، این [است] که زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه (ع) ما زندگی شان ساده و عادی بود بلکه پایین‌تر از عادی.

همان‌طور که در فقره اول کلام حضرت امام (ره) ملاحظه می‌شود، ایشان معتقدند که؛ عدم زی طلبگی در اعضای خبرگان، منجر به شکست اسلام می‌گردد، چرا که هر امری از شئون روحانیت در اداره جامعه اسلامی کاسته شود به همان میزان بر پیکره اسلام نقص وارد می‌گردد و این به جهت انحصار یا محوریت روحانیت در مدیریت جامعه از دیدگاه شرع و اعتقاد متشرعین است. با توجه به مطالب ذکر شده، مجلس خبرگان را مشروط به «هویت صنفی روحانیت» دانسته‌اند.

در مقابل دیدگاه یاد شده، برخی بر این باورند که وظیفه مجلس خبرگان،

در مساله حصر صنفی اعضای نهاد مجلس خبرگان از موضوعات مختلفی پیرامون شبهات، اثبات و نفی مدعا، بحث می‌گردد.

اصل ادعای حصر اعضای خبرگان در صنف روحانیون دارای زی طلبگی، در سخنان امام دیده می‌شود.

حضرت امام (ره) در جمع نمایندگان مجلس خبرگان تیرماه سال ۱۳۶۲ فرمودند:

«...یکی قضیه این که از آن زی روحانیت که زی طلبگی بوده است، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی (ع) داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام با استثنای روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد».

و همچنین فرمودند:

طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست.»

بنابراین با احراز شرایط فقاقت و اجتهاد، امکان مشارکت آحاد مردم در مجلس خبرگان وجود دارد و قانون‌گذار نیز، از این جهت محدودیتی قایل نشده است، هر چند در جامعه‌ی ما افرادی که زندگی خود را به تحصیل علوم و معارف دینی و کسب مراتب اجتهاد قرار می‌دهند، به کسوت روحانیت ملبس می‌گردند و از دید اجتماع از این طبقه به حساب می‌آیند.

پس باید گفت: انحصار اعضای خبرگان در هویت روحانیت، یک واقعیت اجتماعی است و تابع یک حکم شرعی نیست و در طول امامت امامان شیعه چه بسیار از محدثین و بزرگان اصحاب حضرات و خبراء امت بودند که گاهی در کسوت عطار و بزاز و شغل‌های دیگر، انجام وظیفه می‌کردند، ولی به هر حال توصیه‌های حضرت امام(ره) در این رابطه خالی از تامل نیست.

در مقام پاسخ به تفکر اعتراضی یاد شده نیز معتقدیم که؛

اشکال اساسی در نگرش از کیفیت تحلیل مبنای مشروعیت رهبری

صورت گرفته شده است، چراکه در این بینش مشروعیت رهبری جامعه متخذ از انتخاب و گزینش مردم به عنوان نماینده همه طبقات و اقشار اجتماع تلقی شده است.

به عبارتی دیگر، شاید رهبری از دیدگاه برخی محققین به عنوان «وکالت» عامه عهده‌دار وظیفه خویش است، ولی قانون اساسی چنین رویکردی در امر رهبری حکومت اسلامی ندارد، بلکه آن را استمرار جایگاه «امامت» تلقی کرده است.

در مبانی شیعی نیز بر خلاف اعتقادات اهل تسنن، «امام» محصول انتخاب مردم و وکیل ایشان نیست و مفهوم عنوان «ولایت» (که در گفتار بعدی به آن می‌پردازیم) خود می‌تواند بیانگر تمایز دو تفکر باشد. برخی دیگر از مخالفین انحصار اعضای خبرگان در کسوت روحانیت گویند:

«اصل ۱۰۹ قانون اساسی در تشریح شرایط رهبری است و مطابق نص این اصل علاوه بر شرایط الزامی اجتهاد، عدالت و تقوی در بند ۳ آن شروط دیگری ذکر شده است و آن بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی در

راستای رهبری جامعه است.

با این وجود، رهبری مقید به شرایطی هم چون مدیریت، شجاعت، تدبیر و بینش سیاسی علاوه بر شرط اجتهاد می‌باشد که بر این اساس افراد سیاست‌شناس و مدبر، جامعه‌شناس و کارشناس علمی به عنوان متخصصان این مسایل، قادر به تشخیص رهبر لایق و شایسته می‌باشند و پیداست که از این افراد در بین غیر روحانیون و فقها نیز فراوانند.

بنابراین محصور کردن خبرویت تعیین رهبری در بین خاص فقها چه بسا ممکن است موجب محدودیت قدرت تشخیص رهبر واجد شرایط گردد.

در پاسخ به این ایده نیز برخی پژوهشگران چنین نوشته‌اند:

«واقعیت آن است که شرط اجتهاد و تقدس یعنی بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۰۹ با بند ۳ یعنی مدیریت نباید یکسان قلمداد شود، زیرا مطابق معیارهایی که از قانون اساسی برمی‌آید اجتهاد و تقوی شرایط و صفات ذاتی رهبر است و مدیریت و بینش سیاسی از صفات نسبی رهبری است. یعنی از میان مجتهدان عادل باید کسانی را برگزید که از مدیریت، بینش سیاسی، تدبیر و شجاعت و قدرت برتر برخوردار

باشند. این صفات را از میان فقیهان عادل باید برگزید و نه خارج از آنان جستجو کرد.

در واقع این‌گونه امور از مقوله‌های مهارت‌های رفتاری هستند و جنبه‌های نظری و علمی ندارند و در شرایط رهبری نیز قید متخصص علوم سیاسی یا جامعه‌شناسی یا مدیریت و یا مجموعه آنها وجود ندارد تا افراد واجد شرایط رهبری را با این ملاک‌های علمی مورد سنجش قرار داد و واضح است که يك عالم مدیریت، در عمل، ممکن است مدیر کارآمد نباشد.»

بر این اساس به نظر می‌رسد که طبیعی‌ترین طریق ارزیابی مهارت‌های مذکور، رفتار مجتهدین واجد شرایط در حوزه مدیریت دینی آنان، در حوزه‌های علمی است که بیشتر با شناخت و ارزیابی مستقیم حاصل شده است و روشن است کسانی که در طول زمان به علت ارتباط تحصیلی و یا صنفی، افراد را شناخته‌اند، امکان تشخیص و اظهارنظر بهتری دارند.

البته باید توجه داشت که در موضوع انحصار صنفی مجلس خبرگان رهبری

در کسوت روحانیت، قیاس خبرگان، با شورای نگهبان مع الفارق است، زیرا حضور شش حقوقدان غیر فقیه در کنار ۶ نفر از فقهای شورای نگهبان، به منظور این است که قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی مخالف اسلام و قانون اساسی نباشد و قوانین ابعاد مختلف دارند که تشخیص ابعاد حقوقی در کنار ابعاد فقهی، متخصص خاص خود را می‌خواهد.

آنجا بحث قانون است اما اینجا بحث تطبیق قانون که به دست مجتهد است که وجه غالب او فقاهاست است و سایر شرایط فرع است در حالی که در قانون دو بعد فقهی و حقوقی از هم مجزا است؛ یعنی دو ملاک در کار است، یکی این که قانون مخالف احکام اسلامی نباشد و دیگر این که مخالف قانون اساسی نباشد. دو غرض است و برای هر کدام اهل خبره خود را می‌طلبند.

اما این جا یک مطلوب است (وحدت مطلوب) انتخاب یک رهبر اصلح که فقاهاست وجهه بارز اوست و سایر شرایط فرع این مطلوب است

در حالی که در آنجا تعدد مطلوب است و هر مطلوب اهل خبره خود را لازم دارد.

یک مطلوب تشخیص عدم مخالفت قانون با شریعت اسلام و مطلوب دوم تشخیص عدم مخالفت قانون با قانون اساسی که هیچ کدام فرع دیگری نیست. ( )

با این وجود اگر در شورای نگهبان نیز کسوت روحانیت و فقاهاست ملاک قرار گیرد، به عقیده امام راحل (ره) نهاد یاد شده دارای توجیه شرعی بهتری می‌گردد.

ایشان در این باره می‌فرمایند:

«در شورای نگهبان تنها می‌بایست فقیه حضور داشته باشد و حضور حقوقدان در جایی که فقها هم عالم به علم حقوق اسلامی و هم عالم به علم اصول فقه هستند هیچ ضرورتی ندارد.»

## مفهوم ولایت

ولایت در کتب لغوی به معانی گوناگونی از قبیل (محب، صديق، نصير، امارت، سرپرستی و...) تعبیر شده است.

برخی از اربابان علم لغت، استعمال واژه‌ی ولایت در معانی مختلف از مقوله‌ی اشتراک لفظی شمرده و برخی دیگر، این استعمالات را از نوع مشترک معنوی به حساب آورده‌اند و بعضی محققین، استعمال لفظ ولی، در معنای قرب و نزدیکی را استعمال حقیقی می‌دانند و در معانی دیگر را به نحو مجاز و استعاره توجیه می‌نمایند.

راغب اصفهانی می‌فرماید:

«ولاء و توالی عبارت است از آنکه؛ دو چیز و یا بیشتر، طوری قرار گیرند که غیری بین آن دو چیز، نباشد.»

بر این اساس به هر یک از دو طرف نسبت و اضافه، ولایت «ولی» گفته می‌شود، زیرا بینونیت و غیریت از دو طرف سلب شده و هو هویت پدید آمده است و با این اوصاف، تمام مشتقات و معناهایی که برای لفظ ولی آمده است، با عنایت بر این معیار، توجیه می‌شود. چون لازمه ولایت، قرب و نزدیکی است و قرب

هم با انواع و اشکال مختلف پدید می‌آید.

بنابراین هر جا که لفظ «ولایت» یا «ولی» یا «مولی» و غیر آنها را یافتیم و قرینه‌ای به خصوص که دلالت بر یکی از مصادیق کند، وجود نداشته باشد، باید همان معنای کلی را بدون هیچ قیدی در نظر بگیریم و آن را مراد و معنای لفظ بدانیم.

مثلا اگر گفته شود:

ولایت از آن خداست، باید گفت؛ مراد، معیت خداوند با همه‌ی موجودات است.

اگر گفته شد؛ فلان کس به مقام ولایت رسیده است، مراد آن است که در مراحل سیر و سلوک و عرفان و شهود به مرحله‌ای رسیده است که هیچ یکی از حجب نفسانیه بین او و حضرت حق وجود ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

«ولایت، آخرین درجه کمال انسان است، و آخرین منظور و مقصود از تشریح شریعت حقه‌ی خداوندی است.»

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:

«خداوند سبحان، ولی بنده مومن خود است، به علت آنکه، امور او

را زیر نظر دارد و شئونش را تدبیر می‌کند و در صراط مستقیم هدایت می‌نماید و او را در اموری که سزاوار اوست امر و نهی می‌نماید و در دنیا و آخرت نصرت و یاری می‌نماید.

مومن حقیقی و واقعی نیز ولی پروردگارش می‌باشد، زیرا که خود را در اوامر و نواهی او تحت ولایت او در می‌آورد و نیز در جمع برکات معنویه، از هدایت و توفیق و تایید و تسدید و آنچه در پی دارند، از مکرم داشتن به بهشت و مقام رضوان خدا، در تحت ولایت و پذیرش خداوند خود است.»

- ولایت تکوین

ولایتی که با اضافه به تکوّن و موجودات عینی جهان لحاظ شده است و رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت را تشریح می‌کند و این رابطه در علم هستی‌شناسی به عنوان رابطه‌ی «علت و معلول» یاد می‌شود و بر اساس آن، هر علتی، ولی و سرپرست معلول خویش است و هر معلولی، مولی علیه و سرپرستی شده و در تحت ولایت و تصرف علت خود می‌باشد.

از این‌رو، ولایت تکوینی (رابطه

علی و معلولی) هیچ گاه تخلف بردار نیست و نفس انسان اگر اراده کند که صورت را در ذهن خود ترسیم سازد، اراده کردنش همان و ترسیم کردن و تحقق بخشیدن به موجود ذهنی‌اش همان.

ولایت تکوینی در اعلی مراتب جهان هستی، از آن «علة العلل» و ذات مقدس باری تعالی است و در مرتبه بعد، حقایق اسماء حسنی امر تدبیر موجودات جهان را با اشراف و معیت قهری بر عهده دارند که در آموزه‌های شیعی از این مقام شامخ تعبیر به ولایت ائمه اطهار شده است که منبع این‌گونه معارف از ساحت آن ذوات مقدسه به طائفه شیعه انتقال یافته است.

به‌عنوان نمونه حضرت امام صادق(ع) در تفسیر آیه شریفه؛ «و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید» فرموده‌اند: «به خدا قسم ما (اهل بیت) اسماء حسنی هستیم».

و در این راستا زیارت جامعه کبیره، مروی از وجود مقدس امام هادی(ع) با فرازهایی قابل تامل، شناسنامه‌ای تفصیلی به حساب خواهد آمد.

بر اساس آنچه تا کنون گفتیم ولایت تکوینی شرح و تفسیری از مباحث توحید ذاتی و صفاتی و فعلی مطرح شده در علم کلام است و هر آنچه از ماهیت و لوازم توحید در این سه مرحله تبیین گردیده است به نحوی برای ولی تکوین تثبیت می‌گردد.

- ولایت تشریحی

این قسم از ولایت بنابر سیاق توضیح ولایت تکوینی، برگرفته شده از مبحث توحید تشریحی است که علمای کلام به آن پرداخته و فرموده‌اند:

«منظور از توحید تشریحی، شناخت به آنست که قانون‌گذاری، حق خالق و رب است، چرا که او مصالح مخلوقاتش را می‌داند پس مقدم کردن دیگری بر خدا در امر قانون‌گذاری جایز نیست و انبیاء و پیامبران(ص) هم شریعت الهی را به مردم انتقال می‌دهند و هرگز در امر تشریح بر خدا پیشی نمی‌گیرند مگر به اذن خدا و آن هم همان طور که پیداست به خداوند استناد دارد.»

بنابراین معنای این واژه، همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریح احکام است یعنی اینکه کسی، سرپرست جعل قانون و وضع کننده اصول و مواد

قانونی باشد. این ولایت که در حیطه قوانین است و نه در دایره موجودات واقعی و تکوینی، اگرچه نسبت به وضع قانون، تخلف پذیر نیست یعنی با اراده‌ی مبدا جعل قانون، بدون فاصله، اصل قانون جعل می‌شود، لیکن در مقام امتثال قابل تخلف و عصیان است، یعنی ممکن است افراد بشر، قانون‌گذاری را اطاعت نمایند و ممکن است دست به عصیان بزنند و آن را نپذیرند.

ولایت بر قانون‌گذاری از دیدگاه کلامی، محصول معرفت والا و عینی «ولی» بر «موالی» خود است که این مسند در صحنه حقیقت، مختص به ذات باری تعالی است و به دنبال آن به ذوات نورانی اولیای الهی که متصف به حقایق اسماء الهی هستند تعلق می‌گیرد، چنانکه قرآن کریم در این باره فرموده است: «حکم تنها حکم خداست...».

«هر چه پیامبر به شما داد، بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید.»

«جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و هم چنان‌که در رکوع

انفاق می‌کنند».

نکته‌ای که در امر ولایت باید به آن توجه نمود، خلط مقوله ولایت در تشریح با مبحث ولایت بر تشریح است.

در واقع ولایتی که در متن احکام شرعی برای برخی وضع شده است هیچ‌گونه حق و امتیازی در قانون‌گذاری و تشریح برای ایشان اثبات نمی‌کند، بلکه آنها همانند دیگران تابع والیان قانون‌گذار می‌باشند و مجاز در تصرف و تغییر و تحول در قوانین موضوعه نیستند.

انواع ولایت جعل شده در شریعت در شریعت اسلام، دو قسم ولایت برای برخی اشخاص وضع شده است: ۱- ولایت بر محجوران؛

به این معنا که، تصدی امور مردگان یا کسانی که بر اثر قصور علمی یا عجز عملی یا عدم حضور، نمی‌توانند حق خود را استیفا کنند، آمده است.

۲- ولایت بر جامعه انسانی؛

به معنای سرپرستی و اداره‌ی امور جامعه اسلامی است.

در بستر شریعت، معرفی والیان در هر دو قسم یاد شده گاهی به توصیف و گاهی به تشخیص و تسمیه است.

به‌عنوان مثال؛ سرپرستی و اداره جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول اکرم(ص) با ذکر نام و معرفی شخص علی بن ابیطالب(ع) تعیین شده است ولی تعیین فقهاء در زمان غیبت در این جایگاه با توصیف صفات ایشان معرفی شده‌اند.

البته یک شخص یا شخصیتی ممکن است قبل از معرفی به عنوان سرپرست یا تصدی امور جزئی، خود دارای ولایت بر تشریح باشد، به عنوان نمونه طبق فرموده‌ی قرآن «جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند...»

رسول خدا و امیرالمؤمنین(ع) واجد ولایتی همسان با ولایت الله هستند و لاجرم ولایت بر تشریح بر ایشان ثابت است.

حضرت حق تعالی نسبت به شخص پیامبر اسلام(ص) در جایی دیگر در مورد تصدی امر خمس اموال می‌فرماید:

«بدانید که هر گاه چیزی به غنیمت گرفتید، خمسش از آن خدا و پیامبر و...» که آیه شریفه دلالت بر تعیین ولی و سرپرست بر اموال یاد شده دارد که

این نوع ولایت از مقوله‌ی ولایت در تشریح است.

- خلاصه‌ای از آنچه در مبحث گفته شد:

۱- واژه ولایت در لغت به معنای قرب و نزدیکی بدون حایل بین دو چیز است که با حفظ اصل و جوهره‌ی این معنا در دیگر معانی نیز استفاده شده است.

۲- معنای لغتی واژه ولایت، محور اصلی تشریح ولایت تکوین و تشریح است.

۳- معنای اصطلاحی ولایت، سرپرستی و تصدی‌گری می‌باشد که از عوارض و فروعات ولایت بر تشریح به حساب می‌آید.

۴- ولایت به معنای سرپرستی در شریعت اسلام به دو صورت خاص و عام است که؛ خاص در امور جزئی و عام در اداره جامعه تشریح شده است.

تشریح مفاهیم سرامون:

# ولایت فقیه

شامل مقالات : ولایت فقیه / ۲۲، انتصاب یا انتخاب ولی فقیه / ۲۴،  
گستره ولایت فقیه / ۳۵ و راهکار کشف مصداق ولی فقیه / ۳۶



## ولایت فقیه

از روزهای نخستین طلوع آیین اسلام، ترغیب و تشویق شارع مقدس در امر تحقیق و تفحص، تعلیم و تعلم، و تهذیب و تربیت، با عنوان تفقه در دین، امری انکار ناشدنی است.

تفقه چنان در بینش عمومی از طرف هادیان الهی تبلیغ می‌شد که همگان بر این باور رسیدند که شخص فقیه در افقی بالاتر از سطح عموم قرار دارد و به همین جهت، هنگام غیبت هادی الهی، مردم بر اساس ارتکاز ذهنی خود از فرمایشات ایشان در مورد فقها، در حل و فصل مشکلات معرفتی به فقیهان رجوع می‌نمودند. در دوره غیبت صغرا چهار تن از عالمان وارسته به طور خاص به مقام نیابت منصوب گردیدند که ایشان رابط میان امام(ع) و امت شیعه بودند و به عنوان نواب اربعه یا نواب خاصه مشهور شدند.

با درگذشت آخرین نایب خاص (ابوالحسن علی بن محمد سمری) در سال ۳۲۹ ه.ق، دوره غیبت کبری آغاز شد که در این دوره مقام نیابت و جانشینی امام(ع) به صورت عام

بر عهده‌ی فقیهان وارسته قرار داده شد و از آنجا که منصب نیابت به شخص خاصی تعلق نگرفته و بر اساس اوصافی نظیر فقاقت و عدالت می‌باشد «نیابت عامه» نام گرفته است.

عنصر فقاقت از دیدگاه جمیع متخصصین علوم دینی، تنها گزینه‌ی لایق برای نیابت از مقام شامخ امامت و ولایت است که احادیث فقها به آنکه ایشان «وارثان انبیاء» و «دژهای مستحکم اسلام»، «امینان پیامبران» و «آشنایان به حلال و حرام الهی» گواهی بر صدق این باور است.

مقدمه قانون اساسی در این خصوص چنین می‌گوید: «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است، بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره و سنت جریان می‌یابد.

بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزکار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است و چون هدف از حکومت،

رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است «و الی الله المصیر» تا زمینه بروز شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید «تختلفوا باخلاق الله» و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیریهای سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه‌ی افراد اجتماعی فراهم می‌سازد، تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسؤل رشد و ارتقا و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود.»

## انتصاب یا انتخاب ولی فقیه

برخی از معاصرین معتقدند؛ ادله نقلیه بر تشریح و تنفیذ فقها در سمت ولایت بر اداره‌ی جامعه اسلامی حاکی از تعیین فقهای جامع شرایط به عنوان نامزدهای ولایت از سوی امام معصوم(ع) و «انتخاب» والی از سوی مردم است. در نتیجه مردم می‌توانند به هنگام انتخاب ولی با او شرط کنند که دامنه ولایت و اختیارات او در محدوده خواست آنها باشد.

البته همان‌طور که در مبحث ضرورت تشکیل مجلس خبرگان گذشت، مساله انتخاب رهبر جامعه اسلامی به دو صورت با واسطه و بدون واسطه قابل تحقق است. بنابراین مدعای تفکر طرفداران نظریه انتخاب، تعیین محدوده و گستره عملکرد رهبری از سوی مجلس خبرگان است.

به عبارت دیگر، ترسیم ولایت بر ولایت مطلقه‌ی ولی فقیه، محصول استدلال بر فرضیه انتخاب است، گرچه کیفیت تفریح تعیین محدودیت در گستره ولایت فقیه بر بحث انتخاب در استدلال حامیان این فرضیه، مبهم و بلکه ناموجه است، چراکه بافرض قبول این طریق از سوی شارع، باز

ممکن است که انتخاب به معانی دیگری مانند بیعت مردم و یا خبرگان رهبری با فقیه منتخب باشد و نه انتصاب او از سوی مردم در جایگاه رهبری.

به هر حال گذشته از دیدگاه‌های یاد شده در کم و کیف گستره ولایت فقیه، لازم به ذکر است که فقهای طراز اول شیعه عمدتاً معتقد به انتصاب فقیهان واجد شرایط بر تمام شئون اداره جامعه اسلامی از طرف امام معصوم(ع) هستند.

فقیه نامدار، مرحوم علامه حلی می‌فرماید:

«روایت مقبوله عمر بن حنظله و دیگر روایات، بر تجویز حکومت فقیهان و عموم حکومت و ولایت آنان دلالت می‌کند و به اقامه حدود و قضاوت اختصاص ندارند.»

فقیه شهیر، مولی احمد نراقی نیز می‌فرماید:

ولایت فقیه و قلمروی آن در دو امر خلاصه می‌گردد:

۱- همه اموری که اهل البیت(ع) در آنها ولایت داشتند. مگر اینکه توسط دلیلی استثنا شده باشد.

۲- هر امری که متعلق به دین و دنیای مردم باشد به گونه‌ای که به حکم عقل و شرع لازم بوده و معاش و معاد مردم به آنها وابسته باشد. دلیل امر اول علاوه بر اجماع علما، روایات می‌باشد که تعبیری همچون «فقها وارثان انبیا و امینان و خلفای حضرت رسول(ص) هستند» در وصف فقها آورده شده است.

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌فرماید:

«ظاهراً اراده نصب عام در همه امور به همان نحوی است که برای امام(ع) وجود دارد.»

مرحوم شیخ انصاری نیز می‌فرماید: «امام(ع) وجوب رضایت به قضاوت حاکم در مخاصمات را به این دلیل می‌داند که او را حاکم و حجت علی الاطلاق قرار داده است.

این تعلیل، دلالت می‌کند که حکم حاکم در منازعات و حوادث از شاخه‌های حکومت مطلقه و حجت عامه فقیه حاکم است و اختصاصی به مورد تخاصم و ترافع ندارد.»

## گستره ولایت فقها

منصب ولایت در حق فقیه جامع شرایط از دیدگاه محققین، با گستره‌های متفاوتی تشریح شده است، برخی از ایشان که دلایل نصب فقیه بر مسند اداره جامعه را کافی ندانسته‌اند در اموری که شارع مقدس راضی به ترک و تعطیل آنها نیست، و متولی خاص شرعی هم برای آن وجود ندارد، اقدام فقیه را به عنوان یک وظیفه و تکلیف واجب شمرده‌اند. این امور در اصطلاح آنان به «امور حسبیه» مشهور است. مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم خویی می‌فرماید:

«امور حسبیه مانند نگهداری اموال فرد غایب و یا یتیمی که متصدی حفظ مال مانند ولی و امثال آن را نداشته باشد و یا موقوفاتی که از جانب واقف متولی نداشته باشد و همچنین در اختلافاتی که فصل خصومت در آنها به دست فقیه است و مانند این موارد، دلیل بر ثبوت ولایت برای فقیه جامع شرایط می‌باشد.»

مرحوم آیه الله نایینی از جمله کسانی است که ولایت فقیه را در

امور حسبیه اثبات می‌کند با این تفاوت که ولایت عامه فقها را مشروع می‌داند، ولی اکنون این منصب از ایشان غصب گردیده و امکان اعمال آن وجود ندارد.

این فقیه عالی مقام مشروطه می‌فرماید:

«از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت (علی مغیبه السلام) آن چه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع به اهمال آن - حتی در این زمینه - معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب، و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.»

ناگفته نماند که پذیرش ولایت فقیه در گستره‌ی امور حسبیه به نوعی

التزام به ولایت انتصابی فقها در اداره امور جامعه اسلامی است. حضرت امام خمینی(ره) در این زمینه فرموده‌اند:

«حفظ نظام، پاسداری از مرزهای مسلمانان، حفظ جوانان‌شان از انحراف از اسلام، جلوگیری از تبلیغات علیه اسلام و نظایر اینها از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه به شمار می‌آیند.»

انجام این امور جز با تشکیل حکومت عدل اسلامی امکان پذیر نیست.

بنابراین با قطع نظر از دلایل ولایت فقیه، بی شک فقهای عادل، قدر متیقن از افرادی هستند که تصدی این امور را بر عهده می‌گیرند و حکومت باید به اذن آنان باشد.

در صورت فقدان فقها یا ناتوانی آنها از انجام امور مزبور، این تکلیف بر عهده مسلمانان عادل قرار می‌گیرد که در صورت وجود فقیه، استیذان از او لازم است.»

## راهکار کشف مصداق ولی فقیه

راه کار کشف مصداق ولی فقیه

از مطالبی که تا کنون گفتیم، مساله انتصاب فقیه جامع الشرایط برای مقام نیابت در ولایت، به نحو عام بدون ذکر فرد و مصداق خاصی از ایشان روشن شد.

با این وجود، حکم کلی انتصاب یاد شده برای رسیدن به مرحله کاربرد و تحقق خارجی نیاز به روشی معتبر در کشف و تعیین مصداق ولایت فقیه دارد، راه حل و روشی که جوابی مناسب برای سوال از کیفیت تعیین مصداق ولی فقیه باشد.

الف: تحقق اجماع و اتفاق

در این روش امر رهبری جامعه با اتفاق و اجماع افراد جامعه و بیعت عمومی صورت می‌پذیرد و در واقع یک جواب مثبت به رفراندوم میدانی از سوی ساکنین دار الاماره و پایتخت سیاسی است و پاسخی آری از سوی دیگر بلاد جامعه اسلامی در این امر، تشریک مساعی کرده و لباس ولایت از سوی مردم بر تن والی پذیرفته می‌گردد، که در این صورت حاکم منصوب از قبل شارع و مقبول از ناحیه توده مردم ناچار به پذیرش

حکومت است.

مثال روش اجماع یاد شده را می‌توان بر طریق بیعت عمومی مردم با خلافت و حاکمیت حضرت علی(ع) و همچنین در دوران معاصر، خواست و اقبال عمومی مردم ایران با رهبری امام راحل(ره) تطبیق نمود.

ب: روش عقلایی

یک مساله‌ی ارتكازی، عرفی، طبیعی و تجربی است که مردم در مراجعات خود به افراد متخصص- در هر موضوعی از موضوعات - چنانچه در تعیین افراد تردید و تشکیک نمودند، خود به خود یکی را انتخاب نمی‌کنند، بلکه به اهل خبره مراجعه می‌نمایند تا آنان نظر دهند که در این فن کدام فرد متخصص‌تر بصیرتر و واردتر است .

ج: روش نقلی

۱. «در حوادث پیش روی، به راویان حدیث ما مراجعه کنید. چرا که ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان»

با این تقریب که اگر راویان حدیث همان اهل خبره در دین‌شناسی باشند، و یکی از مصادیق بارز حادثه

واقعه را مساله انتخاب رهبری در نظر بگیریم.

طبق مفاد این فرمایش امام عصر(عج) برای تشخیص رهبری باید به خبرای دینی مراجعه کرد و اهل خبره و حکم و تشخیص آنها هم حجت است و طبیعتاً خود رهبری هم که منتخب خبرگان است، باید از مصادیق راویان حدیث و اهل خبره می‌باشد، بلکه مصداق اتم و اکمل آن است و پس از شناسایی و معرفی به مردم، به مرجع امت در حوادث واقعه و امور حکومتی تبدیل می‌گردد.

بنابراین فرمایش فوق دارای دو بُعد است؛

یکی حجت اهل خبره را در معرفی رهبر بیان می‌کند و دیگری حجت مرجعیت رهبر را در حوادث و احکام واقعه و امور حکومتی تقریر می‌نماید.

۲. «یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم:

آن گاه که امام(ع) دچار حادثه می‌شود (شهید می‌شود یا رحلت می‌کند)، مردم باید چه انجام دهند؟

امام(ع) فرمودند: در این صورت جایگاه کلام خدای عزوجل کجا قرار گیرد؟ آنجا که فرمود: «سزاوار نیست که مؤمنان همگی رهسپار شوند، اما چرا از هر فرقه‌ای گروهی رهسپار نگردند که تفقه در دین کنند و چون به قومشان بازگشتند ایشان را هشدار دهند تا پروا پیشه کنند»

امام صادق(ع) ادامه داد: اینان تا هنگامی که در جستجوی شناخت امام‌اند معذورند و مردمی که در انتظار کسب شناخت از آنان می‌باشند، نیز تا بازگشت آنها در عذر می‌باشند» .

شرح استدلال به روایت یعقوب بن شعیب:

معمولاً و طبق مشی عقلایی نمایندگان یک منطقه، که برای شناخت رهبر و امام آن هم رهبر عالی دینی گسیل می‌شوند، از خبرویت بی‌بهره نیستند و هر کسی را برای این امر خطیر اعزام نمی‌کنند. از سوی دیگر، اینان برای تشخیص مصداق و موضوع می‌روند، پس نقش بینه را بازی می‌کنند و البته این منافات ندارد با این که بعضی‌ها بدون واسطه خبره، خود رهبر را بشناسند که آن هم شبیه (شیاع مفید علم) است که یک مرجع تقلید را شهره آفاق می‌کند، شبیه

شهرت امام خمینی(ره).

باید توجه شود که این مقاله در صدد از حجیت انداختن رأی مستقیم نیست، بلکه به دنبال مشروعیت تشکیل مجلس خبرگان و ضرورت آن است و این دستورالعمل امام(ع) به یعقوب بن شعیب، مشروعیت معرفی خبره از سوی مردم به جهت شناخت رهبر دینی - سیاسی و سپس بازگشت آنان و معرفی رهبر و امام را به مردم می‌رساند.

گاهی انتصاب ولی فقیه توسط خبرگان از فقها را مستند به آیه شریفه: «اگر خودتان نمی‌دانید از اهل کتاب بپرسید» می‌کنند، (البته مشروط بر آنکه تفسیر و مراد از «اهل الذکر» را در مصداق اتم، امام معصوم(ع) بدانیم و دیگران هم بتوانند در عنوان حکم عقلایی رجوع به اهل خبره، قرار بگیرند) در این صورت هرگاه مصداق ولایت فقیه، روشن و بین نباشد به کسانی که بتوانند در این عنوان قرار بگیرند و شأن دانستن این مجهول را داشته باشد (که همان خبرگان فقه و فقاهاست) رجوع می‌کنیم.

د: راهکار فقهی

برخی از محققین معاصر، تمسک به خبرگان از فقها در این امر خطیر را از باب بینه و شهود متوازن و متناسب با موضوع رهبری جامعه اسلامی، تشریح نموده‌اند، با این توضیح که امر مرجعیت و اعلامیت بدلیل سازگاری ذاتی آن با تعدد و اختلاف آراء، قابلیت اثبات توسط شهود عدلی یا علم شخصی افراد یا طرق معهوده دیگر را دارد.

اما موضوع ولایت عامه فقیه به جهت حساسیت مورد و ناسازگاری این امر مهم با اختلاف و تعدد، بیناتی فراتر از شهادت بر اعلامیت می‌طلبد و این ارتقاء بینه همان رجوع به خبرگان از فقها تلقی شده است.

البته دشمنان «ولایت مطلقه» را به معنای «استبداد» گرفته‌اند؛ یعنی میل فقیه عادل به صورت دلخواه. این معنا در دل خودش يك تناقض دارد: اگر عادل است، نمیتواند مستبد باشد؛ اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل میکند، پس عادل نیست. دشمنان این را ملتفت نمیشوند و این معنا را نمیفهمند. این نیست مسئلهی «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست، بکند؛ يك وقت يك چیزی به نظرش رسید که باید این کار انجام بگیرد فوراً انجام دهد؛ قضیه این نیست. قضیه این است که يك حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که میتواند در آنجائی که لازم است، مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند.

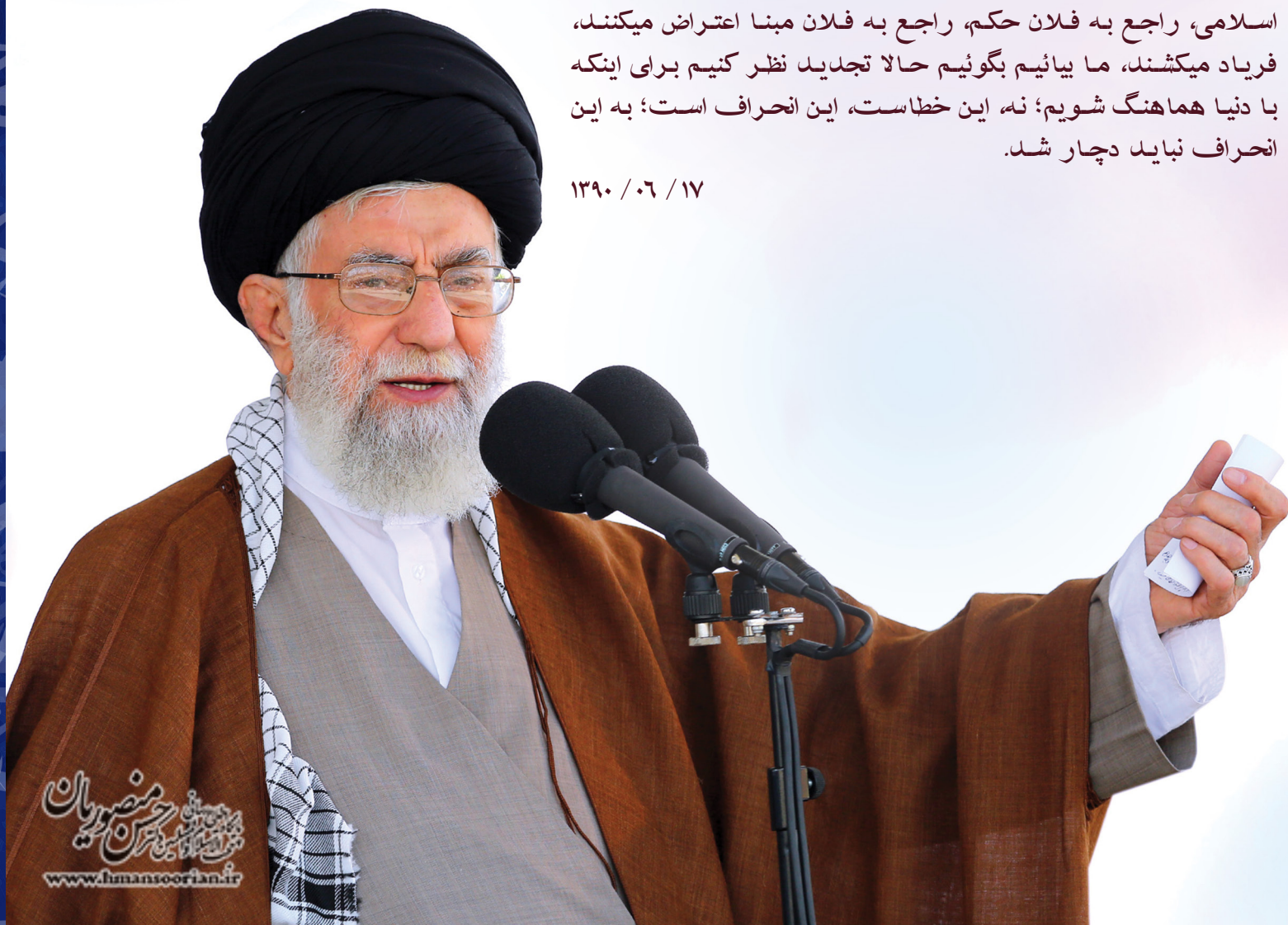
البته در اینجا هم خطری که وجود دارد - که باید از این خطر برحذر بود - این است که ما تصور کنیم این انعطاف بایستی تحت تأثیر فشارهای بیرونی و تغییر در جهت انعطاف به قابلهای غربی باشد. سر قضیهی قصاص به ما اعتراض میکنند و فشار می‌آورند، سر قضیهی دیه به ما فشار می‌آورند، سر قضایای گوناگون در مسائل مختلف به ما فشار می‌آورند؛ لذا ما تسلیم شویم؛ انعطاف به این معنا باشد. نه، این انحراف است؛ این انعطاف نیست. باید توجه کنیم، همان آیهی شریفی «و ان تطع اکثر من فی الارض» اینجا هم جاری است. نباید به خاطر اینکه رادیوهای بیگانه و تبلیغات خصمانه و اتاقهای فکر دشمن و کمر بسته‌ی علیه نظام اسلامی، راجع به فلان حکم، راجع به فلان مبنا اعتراض میکنند، فریاد میکشند، ما بیائیم بگوئیم حالا تجدید نظر کنیم برای اینکه با دنیا هماهنگ شویم؛ نه، این خطاست، این انحراف است؛ به این انحراف نباید دچار شد.

۱۳۹۰ / ۰۶ / ۱۷

”

**قضیه (ولایت مطلقه فقیه) این است که یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که میتواند در آنجائی که لازم است، مسیر را تصحیح و اصلاح کند، بنا را ترمیم کند**

“





عليه السلام

السلام  
عليه السلام





## قیام پانزده خرداد

نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) می باشد.